

ILO و دعوت از تشکلهای مستقل کارگری در ایران!

جعفر عظیم زاده

اخیرا سازمان جهانی کار برای برگزاری کارگاه آموزشی خود در ایران حول مسئله "خصوصی سازی" از چند تشکل که عموماً زیر نفوذ جناحهایی از قدرت حاکم قرار دارند و منجمله سندیکای کارگران شرکت واحد بمثابة یک تشکل مستقل کارگری دعوت بعمل آورد. کاری که پارسال نیز به آن مبادرت ورزید. همچنین در این رابطه با اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و تعدادی دیگر از نهادهای مستقل نیز رایزنی هایی جهت دعوت به این کارگاه بعمل آمد که این نهاد ها و اتحادیه حاضر به شرکت در این کارگاهها نشدند و همگی، هم و غم خود را بر روی برگزاری جلسه ای مستقل با پانگ سوآن گذاشتند.

گذشته از اینها جهت اطلاع خوانندگان این مقاله باید خاطر نشان کرد که مسئولیت برگزاری این کارگاهها به خانه کارگر سپرده شده بود و دعوت اصلی برای این کارگاه آموزشی از سوی ILO به آقای حمزه ای مسئول روابط بین الملل خانه کارگر ابلاغ و در پایین آن رونوشت به اتحادیه رانندگان اتوبوس واحد، اتحادیه خبرنگاران، اتحادیه رانندگان کامیون و اتحادیه موسیقیدانان قید شده بود. در این دعوت مشخص کردن هر چه زودتر محل برگزاری کارگاه ها در یزد و تهران، معرفی اشخاص کاردان در هر نشست کارشناسی در هر دو شهر یزد و تهران، هماهنگ کردن با اتحادیه اتوبوسرانی واحد تهران، اتحادیه رانندگان کامیون، اتحادیه خبرنگاران، و اتحادیه موسیقیدانان و دعوت کردن چهار نماینده از هر اتحادیه و به آقای حمزه ای سپرده شده بود.

آیا تشکلهای مستقلی همچون سندیکای کارگران شرکت واحد و اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار و دیگر تشکلهای مستقل دیگری که با آنها رایزنی شده بود می بایستی در این کارگاهها که مسئولیت آن به خانه کارگر سپرده شده بود، شرکت می کردند؟ این سوال مهمی بود که بحثهای داغی را علی العموم در میان همه تشکلهای و فعالین دامن زد. تا آنجا که مربوط به بیرون از سندیکای شرکت واحد میشد فعالینی که با آنها رایزنی شده بود مخالف شرکت در این کارگاهها بودند و سندیکای واحد نیز اظهار نظر رسمی در این باره نکرده بود. گذشته از دلایل موافقین و مخالفین شرکت در این کارگاههای آموزشی، باید اذعان کرد نفس وجود همین مخالفتها در میان تشکلهای مستقل، علی العموم بیانگر حساسیت این مسئله در شرایط امروز برای جنبش کارگری و فعالین آن در داخل کشور است. به همین دلیل بحث دعوت به شرکت در این کارگاهها از سوی برخی و یا بحث نقطه مقابل آن، می باید قبل از هر ملاحظه ای، متکی به تحلیلی جامع از موقعیت سرمایه داری ایران و رویکرد خانه کارگر در شرایط حاضر از سویی و موقعیت و اوضاع و احوال جنبش کارگری و تشکلهای موجود از سوی دیگر باشد. امری که برخی بدون در نظر داشت آن و فقط با در نظر گرفتن موقعیت سندیکای واحد و نه کلیت جنبش کارگری و بدون ذره ای شناخت از تحرکات خانه کارگر و رویکردهای آگاهانه اتخاذ شده از سوی آن، قلم بدست گرفته و فراخوان شرکت در این کارگاهها را آنهم همزمان با ۶ مارس و تقویت بیش از پیش موقعیت سندیکا صادر میکنند.

خیز بلند خانه کارگر برای کسب مقبولیت در میان کارگران در طی ماههای گذشته، همزمان با سیاست ماشاات آن با تشکلهای مستقل و اتخاذ رویکرد برسمیت شناسی ضمنی سندیکای واحد از سوی آن، امری اتفاقی نیست که براحتی آنرا نادیده گرفت و چشم بر روی آن بست و با بر شمردن برخی امتیازات موهوم از کارگران دعوت کرد تا در کنار آن بنشینند. (پایین تر به این امتیازات موهوم که آقای خسروشاهی در میان مدافعین شرکت در این کارگاهها آنرا فرموله کرده است، خواهام پرداخت).

در رابطه با موقعیت سرمایه داری ایران و رویکرد خانه کارگر، من مقاله ای را به مناسبت برگزاری میزگردی از سوی خانه کارگر و نخبگان گرایش سندیکالیستی در سال ۸۴ منتشر کردم و امروز جا دارد تا آنرا برای جلوگیری از طولانی شدن این مقاله بار دیگر منتشر کنم تا سیاست امروز خانه کارگر به مثابه رویکرد بخش مهمی از سرمایه داری ایران که امروزه همنشینی با سندیکا و به رسمیت شناسی ضمنی آن برایش به یک رویکرد تبدیل شده است بیش از پیش روشن شود. من همینجا از خوانندگان این مقاله تقاضا دارم قبل از خواندن ادامه این مقاله حتماً مقاله فوق را که ضمیمه این نوشته است، بخوانند.

سیاست کنونی خانه کارگر و موقعیت جنبش کارگری

سیاست کنونی خانه کارگر در نزدیکی با سندیکای واحد و برسمیت شناسی ضمنی آن توسط خانه کارگر در واقع در تداوم همان رویکردها و سیاستهایی از سوی سرمایه داری ایران است که من در مقاله "**وحدت رویه تشکلهای کارگری**" یا "**ایجاد بستری مناسب برای تحمیل تشکلهای زرد به کارگران**" به آن پرداخته ام، منتها

اگر آنزمان خانه کارگر میزگرد برگزار میکرد و همزمان اعلام میکرد که هر کس که سندیکا میخواهد باید از ایران برود، شرایط با امروز متفاوت بود و هنوز آنطور که باید سندیکای واحد سرکوب نشده بود و از اینرو نیازی هم به اتخاذ سیاست به رسمیت شناسی ضمنی سندیکای واحد با هدف استحاله آن از سوی خانه کارگر وجود نداشت. چرا که هنوز قدرت سرکوب، تمام و کمال به بوته آزمایش سپرده نشده بود و آنان امیدوار بودند که سرکوب کارگران واحد برای همیشه این سندیکا را از صحنه خارج خواهد کرد. اما روند تحولات و رسمیت یافتن سندیکا، بویژه عضویت آن در آی تی اف نشان داد که سرکوب نمیتواند این سندیکا را از صحنه خارج سازد، به همین دلیل خانه کارگر در پس امتیازات بدست آمده از سرکوب سندیکای واحد (که حاصل آن بصورت مقطعی ناتوان شدن این سندیکا در به میدان آوردن بدنه اش می باشد) امروزه با شدت و جدیت بی سابقه ای در پی آنست تا در غیاب این بدنه، از طریق همینیشنی با سندیکا و برسمیت شناسی ضمنی آن، پروژه همگرایی تشکلهای مستقل را با آقا بالا سری خود، با هدف تحمیل تدریجی تشکلهای زرد به کارگران به پیش برد تا بدینوسیله قادر شود سرمایه داری ایران را از خطر غول خفته ای که بیدار شده است برهاند.

کسانی که امروزه موقعیت جنبش کارگری را در حالت تدافعی می بینند حتی به اندازه خانه کارگر شناختی از قدرت یابی امروز جنبش کارگری در ایران ندارند، خانه کارگر دقیقاً به دلیل احساس خطر و قدرت یابی بیش از پیش جنبش کارگری و ترس از آنست که امروزه به جای حمله به مقر سندیکای واحد و چنگ و دندان نشان دادن به آن، عکس اسالو را منتشر و فغانش در مورد شلاق بر کارگران از این دسته از فعالین نیز بالاتر میرود.

این دوستان فقط و فقط با دیدن سندیکای واحد در جنبش کارگری و افت و خیز موجود در آن، بشدت مرعوب سیاستهای سرکوب طبقه حاکم شده اند و همین امر باعث شده است تا چشمان خود را بر غولی که در حال بیدار شدن در نیشکر هفت تپه و جاهای دیگر است، ببندند و نبینند که کارگران قادر شده اند اعتصاب را به امری عادی در این جامعه تبدیل کنند، نبینند که علیرغم تشدید سرکوب، کارگران کوتاه نیامده اند و هر روزه بیش از پیش در حال به میدان آمدن هستند و نبینند علیرغم شلاق خوردن کارگران، آنان دسته دسته و با اشتیاق به اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار می پیوندند و با اسم و رسم خود و کارخانه شان امضا بر پای طوماری میگذارند که فعالین این اتحادیه حول دستمزدها دست اندر کار آن هستند. امری که تا سال گذشته سابقه نداشت و هیچ کارگری با اسم و رسم خود و کارخانه اش پای هیچ طوماری را امضا نمی گذاشت.

خانه کارگر این مسائل و پتانسیل قدرتمند موجود در پس آن را می بیند و چشم خود را همچون این دوستان بر این واقعیات نبسته و فقط شلاق خوردن کارگران و مبارزه حول دستمزدهای معوقه را فاکتور ارزیابی خود از جنبش کارگری قرار نمیدهد و به همین دلیل نیز نتیجه نمیگیرد که جنبش کارگری در حالت تدافعی قرار دارد تا دست روی دست بگذارد. بلکه با دیدن این واقعیات خیز بلندی را برای کسب اعتبار در میان کارگران برداشته و با محکوم کردن گسترده شلاق خوردن کارگران و انتشار عکسهای اسالو از سوپی و تلاش برای همنشینی با فعالین مستقل جنبش کارگری از سوی دیگر، در صدد تخلیه پتانسیلی است که در جنبش کارگری در حال بالفعل شدن است. حتی این تشکل پا را از این هم فراتر نهاده و با تلاش برای به عضویت در آوردن فعالین اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار در هیئتهای اجرایی خود، تلاش میکند تا از این طریق طومار تشکلهای مستقل را در هم بپیچد. آیا تمام اینها ناشی از توازن قوا به ضرر طبقه کارگر و موقعیت تدافعی جنبش کارگریست که این دوستان با این تبیین، فراخوان به سندیکا برای همینیشنی با خانه کارگر می دهند؟ آیا اینان نمی بینند که کارگران جهان مشتاقانه تر و با عزمی راسخ تر از همیشه در حال به میدان آمدن برای دفاع از جنبش کارگری ایران هستند؟ آیا اسم این وضعیت را میتوان ضعیف شدن جنبش کارگری نام نهاد؟ آیا وقت آن نرسیده است که جنبش کارگری ایران با اتکا به اعتبار بین المللی خود و پتانسیل موجود در میان کارگران که هر روزه در حال اعتصاب و تجمع هستند به میدان آمده و به جای همینیشنی با خانه کارگر، خیزی سرنوشت ساز را برای تعیین تکلیف با آن بردارد و جلوی زیر سازی بستری مناسب برای تحمیل تشکلهای زرد به طبقه کارگر را از سوی خانه کارگر سد کند. آیا واقعا وقت آن نرسیده است که با عدم شرکت در این نشستها و اعتراض به ILO حداقل برای سال آینده آنها را در یک دوراهی قرار داد؟ کسانی که امروزه دلیل می آورند که حضور سندیکای واحد در چنین مجامعی برای حفظ و تداوم رسمیت آن در سطح بین المللی حیاتی است، آیا واقعا نمیدانند که رسمیت و اعتبار تا کنونی این سندیکا که روز بروز در حال افزایش است از طریق شرکت در چنین جلساتی حاصل نشده است.

آیا رسمیت و اعتبار تاکنونی سندیکای واحد آنگونه که آقای خسرو شاهی فرموده اند واقعا ناشی از شرکت این سندیکا در جلسات ILO به همراه خانه کارگر است یا از طریق مبارزات و اعتراض به نمایندگی خانه کارگر

در این وزارت کار جهانی سرمایه داران؟ که آقای خسرو شاهی با دغدغه تداوم این اعتبار میفرمایند: حضور سندیکای واحد در چنین مجامعی برای حفظ و تداوم رسمیت آن در سطح بین‌المللی حیاتی است و در ادامه، این حضور را درعین حال مستقیماً به معنای به رسمیت شناسی بین‌المللی حضور جنبش مستقل کارگری در ایران برای ایجاد تشکل‌های مستقل ارزیابی میکنند؟ کدامیک؟ آیا وضعیت حاضر مبنی بر دعوت از سندیکای واحد برای شرکت در کارگاههای آموزشی ناشی از رسمیت یافتن سندیکا از طریق شرکت مشترک با خانه کارگر در جلسات ILO است یا ناشی از خون دل خوردن و ضرب و شتم همسران و فرزندان کارگران شرکت واحد و مبارزه بی‌امان سایر فعالین؟ کدامیک ILO را به این نتیجه رسانده است که امروزه از سندیکای واحد برای شرکت در کارگاههای آموزشی جهت تداوم رسمیت یافتن مان دعوت میکنیم و استدلال میاوریم که برای تداوم رسمیت سندیکای واحد، شرکت در این جلسات مشترک حیاتی است؟ کدامیک؟ آقای خسروشاهی از کدام تربیون صحبت میکنند؟ از تربیونی که مسموعین آن سران خانه کارگرند که تا دیروز اعلام میکردند سندیکا خواهان باید از ایران بروند، یا توده کارگران؟ کدامیک؟ آیا نباید پیشرویهایی بدست آمده تاکنونی را دستمایه پیشروی‌های بعدی قرار داد؟ آیا شایسته است سندیکای واحد که تا دیروز اعتباری به اندازه امروز نداشت و در آن شرایط با خانه کارگر در حال جنگ و گریز بود و تاوان آنرا با هزار و یک مصیبت که بر سر کارگران شرکت واحد آمد، پس داد با توجه به اینکه امروز در موقعیت بمراتب قوی‌تری به لحاظ تحکیم موقعیت جهانی و رسمیت یافتن اش قرار دارد، با حضور در جلسه ای با مسئولیت خانه کارگر بطور ضمنی و ناخواسته وجه ای مثبت از این تشکل در میان کارگران به نمایش بگذارد و ناخواسته به تسمه نقاله زیر سازی آن بستری تبدیل شود که خانه کارگر بدنبال آن است؟ آیا واقعا اتحادیه‌های کارگری که تا کنون مخالف حضور خانه کارگر در ILO بوده اند تغییر سیاست داده اند؟ مگر نه این است که دعوت کردن از تشکلهای مستقل کارگری در کارگاههای آموزشی ILO از یک طرف در نتیجه مبارزه بی‌امان کارگران و از طرف دیگر تحت فشار همین اتحادیه‌ها صورت گرفته است. آیا این اتحادیه‌ها امروز جا خالی کرده اند و جنبش کارگری در ایران به قهقرا رفته است که امروزه تداوم رسمیت یافتگی تا کنونی خود را منوط به شرکت مشترک با خانه کارگر و تحت مسئولیت آن در کارگاههای آموزشی ILO می‌کنیم؟ آیا مبارزه بی‌امان کارگران ایران و این اتحادیه‌ها عامل تقویت و برسمیت شناسی تشکلهای مستقل کارگری در ایران بوده اند یا ILO که علیرغم فشار این اتحادیه‌ها همچنان از سیاست برسمیت شناسی خانه کارگر بمتابجه نمایندگان کارگران ایران پیروی کرده است؟ کدامیک؟ اینها بطور خلاصه آن نکاتی هستند (و ملاحظات دیگر که در این فرصت امکان پرداختن به همه آنها نیست) که انتظار می‌رود سایر فعالین جنبش کارگری نیز با طرح و بسط آنها، شرایط لازم را برای تدقیق هر چه بیشتر نقد مواضع مربوط به شرکت در جلسات مشترک با خانه کارگر فراهم نمایند.

13/12/1386

"وحدت رویه تشکلهای کارگری" یا "ایجاد بستری مناسب برای تحمیل تشکلهای زرد به کارگران"

جعفر عظیم زاده

تلاش برای تشکل‌یابی کارگران در سطوح مختلف آن، از طرح بحثهای نظری گرفته تا برداشتن گامهای عملی، مسئله ایست که مدتهاست به عنوان امری حیاتی در جنبش کارگری در مرکز توجه کارگران پیشرو و فعالین کارگری قرار گرفته است. این امر بویژه پس از اعلام موجودیت کمیته پیگیری بیش از هر زمان دیگری در جنبش کارگری به جلو صحنه تحركات اجتماعی این جنبش رانده شده و تحرك كم سابقه ای را در راستای تلاش برای تشکل‌یابی کارگران در جنبش کارگری ایجاد نموده است. باید گفت این دوره از حیات جنبش کارگری، آغاز یک دوره سرنوشت ساز برای این جنبش، در آستانه رویکرد جدیدی در حیات سرمایه داری ایران به لحاظ تعریف ساختارها و نهادهایی برای تضمین امنیت سود آوری سرمایه با نیروی کار ارزانتر از دوره های پیش است، بی شک بدون وجود چنین نیروی کاری برای سرمایه در ایران که مدام و بصورت دوره ای در حال ارزان تر شدن باشد، سرمایه داری ایران قادر نخواهد شد بحران عمیق اقتصادی

خود را مهار کرده و با تضمین استاندارد قابل قبولی از سود دهی و انباشت، در عصر جهانی شدن پسا جنگ سردی سرمایه، در گردش متعارف جهانی آن وارد شده و بقا خود را در دهکده جهانی سرمایه تضمین نماید. اگر کمی به عقب برگردیم مقطع انقلاب 57 نیز، بن بست یک دوره از انباشت سرمایه در انتهای یک دوره از شکوفایی و رونق سرمایه داری در ایران بود که از طریق دگرگونی روبنایی در آن، با آغاز دوره ای دیگر برای تضمین سود آوری سرمایه با نیروی کار ارزانتر از دوره قبل رقم خورد و سرمایه داری ایران در همان سالهای اول انقلاب 57 موفق شد با به شکست کشاندن مبارزات گسترده کارگران برای ایجاد تشکلهای واقعی خویش، بقا خود را از طریق دست اندازی وحشیانه به سفره آنان و دسترسی به نیروی کار ارزانتر از قبل تضمین نماید. با این حال ضرورت و مبارزه برای تشکل یابی کارگران در این دوره، قابل مقایسه با مقطع سالهای اول انقلاب 57 نیست. هر چند که تشکلهای مستقل زیادی در آن دوره شکل گرفت اما باید اذعان نمود که به درجه زیادی شکل گیری تشکلهای کارگری در آن دوره پیش از آنکه بر بستر سنتهای مبارزاتی بر خاسته از دل کشمکشهای روزمره کارگران با سرمایه داران نشو و نما کند حاصل فضایی بود که انقلاب 57 و فروپاشی حاکمیت متمرکز سرمایه داری به بار آورده بود.

طبقه کارگر آن دوره در یک بعد وسیع اجتماعی در پروسه اصلاحات ارضی نه در یک شرایط انقلابی زیر و رو کننده به همراه بورژوازی بر علیه مناسبات فئودالی، بلکه طی یک برنامه از بالا و توسط حکومتی دیکتاتوری پا به مناسبات سرمایه داری به شیوه امروزی گذاشته بود و علی العموم فاقد سنتهای مبارزاتی تکامل یافته طبقاتی در ابعاد توده ای آن بود. کارگران آندوره به لحاظ موقعیت اقتصادی و معیشتی نسلی بودند که طی یک پروسه کوتاه مدت در نتیجه اصلاحات ارضی از مشقات زندگی عقب مانده روستایی کنده شده و در تحت حاکمیت یک رژیم دیکتاتوری مبتنی بر نیازهای آندوره سرمایه جهانی و به لحاظ اقتصادی در حال شکوفایی، پا به مناسبات سرمایه داری و زندگی نسبتاً مرفه شهری گذاشته بودند. این وضعیت برای آن نسل از نظر رفاه و آسایش نسبت به دوره قبل از اصلاحات ارضی یک گام به پیش بود و همچون کشورهای اروپایی دهقانان کنده شده از زمین، دهقانانی نبودند که بر بستر یک زایش زجر آور طولانی تاریخی، همراه بورژوازی با یک انقلاب بورژوایی پا به مناسبات نوین سرمایه داری گذاشته باشند و یا با زور سر نیزه و آتش زدن خانه هایشان از زمین کنده شده و آواره شهرهای صنعتی برای تامین نیروی کار مورد نیاز سرمایه شوند. بلکه نسل کارگران آن دوره تا مقطع سال 57 همانطوریکه اشاره شد علی العموم نسل دهقانان فلاکت زده قبل از اصلاحات ارضی بودند که طی یک برنامه معین و از بالا، توسط بورژوازی حاکم از روستاها کنده شده و پا به مناسبات سرمایه داری در یک دوره رونق اقتصادی سرمایه در ایران گذاشته بودند.

اما این دوره در حیات طبقه کارگر ایران یک دوره متفاوت است، متفاوت هم به لحاظ رویکرد سرمایه داری ایران در شرایط متفاوت جهانی و هم متفاوت به لحاظ موقعیت طبقه کارگر.

در شرایط امروز از سویی رویکرد جهانی سرمایه (جهانی شدن سرمایه در رویکرد پسا جنگ سردی) در کشورهایمانند ایران برای ادغام این کشورها در گردش جهانی سرمایه، وجود دموکراسی نیم بندی را در دستور کار سرمایه جهانی و بخشهای مهمی از سرمایه داخلی قرار داده و از طرف دیگر طبقه کارگر امروز ایران طبقه ایست که انقلابی را پشت سر گذاشته و از نظر زندگی اجتماعی و معیشتی نیز، نسلی نیست که از یک دوره فلاکت و عقب ماندگی به زندگی نسبتاً بهتری در یک نظام سرمایه داری رو به شکوفایی قدم گذاشته باشد بلکه نسلی است که از یک دوره زندگی در دوران شکوفایی سرمایه داری به دوران ورشکستگی آن در طول نزدیک به سه دهه پا گذاشته و در طول این سالها با افت شدید معیشتی نسبت به دوره قبل مواجه بوده، بطوریکه این امر در سطحی کاملاً متفاوت با دوره قبل، کشمکش روزمره ای را با صاحبان سرمایه در سطوح مختلف در عرصه مبارزه طبقاتی در ایران بیش از پیش دامن زده و سنتهای مبارزاتی قابل اتکایی از دل این کشمکشهای روزمره نضج گرفته است. وجود چنین وضعیتی در این دوره ((و فاکتورهای مهم دیگری که از حوصله این بحث خارج است))، تضمین سود سرمایه با اتکا به نیروی کار ارزانتر از قبل را، با ابزارهای پیشین، غیر ممکن کرده و رویکرد سرمایه داری ایران را در سطح کلان در برخورد به طبقه کارگر و مطالبات آن به سطح دیگری غیر از سرکوب گسترده ی بی چون چرا (همچون سالهای اول دهه شصت) سوق داده است.

در آغاز دوران پس از انقلاب 57 به لحاظ ویژه گی خاص آن دوران، سازماندهی استثمار کارگران با تضمین نیروی کار ارزانتتر از دوره پیش، برای آغاز دوره ای دیگر، جهت تضمین سود آوری سرمایه، از طریق محو بی چون و چرای هر نوع تشکلی با سرکوب عنان گسیخته و سازماندهی تشکلی دولتی، بر ویرانه تشکلهای موجود آزمون متحقق شد و برای نزدیک به سه دهه نیروی کار ارزانتتر از دوره پیش را در اختیار سرمایه گذاشت.

سرکوب شوراهای کارگری دوران انقلاب 57 که بدست خود کارگران بر پا شده بودند، بر چیده شدن قراردادهای دائمی، بیکارسازیهای دهها هزار نفری بدون بیمه بیکاری، خارج کردن کارگاههای زیر 5 و 10 نفر از شمول 30 ماده از قانون کار، رواج قراردادهای سفید امضا، سازماندهی کمپهای بردگی انسان با دهها هزار برده در عسولویه و...، جا انداختن دستمزدهای زیر خط فقر و پرداخت هر چند ماه یکبار آن، از یک سو در دوره پس از مقطع انقلاب 57، بتدریج نیروی کار ارزانتتری را بیش از پیش در اختیار سرمایه قرار داد و از سوی دیگر، این پروسه در انتهای خود و به عنوان محصول نهایی آن، با حاکم کردن فضای استیصال و در ماندگی در یک بعد وسیع اجتماعی برای چگونگی گذران زندگی میلیونها انسان، پایه های مادی و اجتماعی دسترسی سرمایه در ایران به نیروی کار ارزانتتر از دوره 27 ساله پس از مقطع سال 57 را، برای دوره پیش رو مهیا نمود. اما آیا فرجام نهایی تثبیت دستاوردهای سرمایه داری ایران در دوره 27 ساله پس از مقطع انقلاب 57 بطوریکه قادر باشد نیروی کار ارزانتتری را نسبت به دوره پیش با کارگران ساکت و خاموش در اختیار سرمایه داری ایران بگذارد با شیوه هایی مانند دوران اوایل انقلاب 57 امکانپذیر است؟ و اگر همچنان که اشاره شد امکانپذیر نیست سیاستهای سرمایه جهانی و داخلی برای دوره جدید، به نحوی که کارگر ارزانتتر از قبل را در اختیار داشته باشند چیست؟

با توجه به مباحثی که شرح آنها گذشت باید گفت که در این دوره، هم رویکرد پسا جنگ سردی سرمایه جهانی و هم سیاست کلان بخش مهمی از بورژوازی ایران، مبتنی بر دموکراسی بورژوایی آپارتایدی در برخورد به تمام عرصه های زندگی اجتماعی، بویژه جنبش کارگری در ایران است. تلاشهای سازمان جهانی کار در ایران با چراغ سبز بخش مهمی از طبقه حاکم ایران، نمونه تیپیک چنین رویکردیست که با اتکا به تشکلهای دولتی موجود، در پی تحمیل کردن این تشکلهای به کارگران از طریق به رسمیت شناسی آنها با توسل به اجرای نیم بند مقاله نامه های بین المللی است تا با تغییر ماهیت سیاه این تشکلهای به تشکلهای زرد متعارف، سرمایه داری ایران قادر شود با مهار اعتراضات رو به رشد کارگری، شرایط قابل قبولی را برای تامین نیروی کار ارزانتتر از پیش، برای تضمین انباشت خود در دوره پیش رو فراهم آورد. از طرف دیگر واقعیت اینست که پیشبرد چنین سیاستی با توجه به عروج بیش از پیش جنبش کارگری و موقعیت این جنبش در شرایط امروز ایران، فقط از طریق اتکا به قانون گذاری و از بالا امکانپذیر نیست و خانه کارگر به عنوان ابزار فی الحال موجود بورژوازی برای مهار اعتراضات رو به رشد کارگری در شرایطی که کارکرد خود را برای تحمیل و سرکوب کارگران از دست داده، نمیتواند تنها نیروی تضمین کننده پیشبرد این سیاستها باشد. از این رو باید متحدینی را در میان گرایشهای راست مماشیات طلب در جنبش کارگری، هم به منظور دادن چهره ای کارگری به خود و هم به عنوان پیاده نظام پیشبرد سیاستهای فوق دست و پا کند تا با جا انداختن تشکلهای زرد متعارف کشتی شکسته سرمایه داری ایران را از بالای سر اعتراضات رو به گسترش کارگری عبور دهد. هر چند که این سیاست در درون خود خانه کارگر با مقاومتهایی روبروست اما این مقاومتها ناقض این سیاست کلی سرمایه داری ایران و خانه کارگر نیست. این سیاست مدتهاست که در دستور کار خانه کارگر قرار دارد. اگر در یک ساله گذشته نگاهی به روزنامه کار و کارگر بیافکنیم خواهیم دید که خانه کارگر بر خلاف دوران گذشته که تاب تحمل حتی راست ترین گرایشها را در جنبش کارگری نداشت اقدام به درج اخبار و مطالبی از زبان برخی فعالین این جنبش نموده و در عرصه مطالبات کارگری نیز بر خلاف ماهیت خود که حلال و حرام سرش میشود برای فریب کارگران مقوله ای مانند اعتصاب را که در ایران حرام شمرده شده است در شعارهای خود وارد میکند. نقطه اوج این سیاستها در کنار سیاست چماق خانه کارگر (حمله به سندیکای کارگران شرکت واحد) میزگردی بود که مسئولین آن با چند تن از فعالین گرایش سندیکالیستی در ماهنامه تولید و مصرف ترتیب دادند. *

بی شک یک شبه نه دبیر کانون عالی شوراهای اسلامی کار و نه نخبگان گرایش سندیکالیستی در ایران خواب نما نشده اند که با هم و در فضایی آرام میزگردی در باره وحدت رویه تشکلهای کارگری!! تشکیل دهند.

سنتا و به عنوان امری متعارف، در اینگونه میزگردها کسانی با وجود تمام انتقادات تند و تیز نسبت به یکدیگر به بحث و تبادل نظر می پردازند که ابتدا به ساکن با به رسمیت شناسی همدیگر - در عرصه ای که همه آنها فعالیت میکنند- گوشه چشمی نیز برای وحدت رویه داشته باشند، اگر به جز این باشد چنین میزگردهایی موضوعیتی پیدا نمیکنند تا چه برسد به تشکیل شان. الحق که بیسابقه است، بطوریکه فحوای گزارش ایلنا لبریز از موفقیت و شادکامیست!!

گویا مطالبات کارگران همین امروز سر برآورده و شوراهای اسلامی کار یک مرتبه متوجه آن شده اند و به همین دلیل در کنار نخبگان گرایش سندیکالیستی در ایران بدنبال یافتن راهی برای پیگیری مطالبات صنفی کارگران میباشند، گویا این همان شورای اسلامی کار نیست که بر بستر سرکوب تشکلهای واقعی کارگری برخاسته از دل انقلاب 57 شکل گرفت و نقش تاریخ سازی در تحمیل بردگی به کارگران ایران در دوره پس از انقلاب 57 ایفا نمود. گویا این همان شورای اسلامی نیست که همین چندی پیش در شرکت واحد به سندیکای کارگران این شرکت یورش برد.

اما امروز چرا سیاست مامشات با نخبگان سندیکالیستها و چرا سیاست سرکوب رهبران عملی و بدنه کارگری این گرایش!؟!!

سرمایه داری ایران به دلیل شرایط ویژه ای که امروزه هم خود و هم طبقه کارگر در آن قرار دارد، در پی یافتن راهی برای گذار از تشکلهای سیاه که نیاز این دوره از حیات آن میباشد، بهتر از سندیکالیستهای غیر دولتی میداند که اگر این گذار فقط با چراغ سبز و بدون دخالت نهادهای دولتی و فشار ارگانیک آنها به سرانجام برسد، سندیکاهای ایجاد شده حتی سندیکاهایی در سطح مدعیان غیر دولتی امروز آن نخواهند بود بلکه تشکلهایی خواهند بود که در عمل اجتماعی خود به دلیل شرایط ویژه ایران نهایتاً رادیکالیسم کارگری را نمایندگی خواهند کرد، از اینرو حتی گرایش سندیکالیستی را نیز به مفهوم متعارف آن بر نمی تابند و با ایجاد تنگنمایی در پی به سرانجام رساندن پروسه ای هستند که ماحصل آن تحمیل تشکلهای زرد به جای تشکلهای سیاه دوران سرکوب می باشد. در این میان دغدغه سندیکالیستها از عروج سرنوشت ساز جنبش کارگری و به تبع آن، اتخاذ سیاستهای مامشات طلبانه توسط آنان، تسمه نقاله و پیاده نظام پیشبرد چنین سیاستی است، به همین دلیل هم هست که خانه کارگریها در عین حمله به رهبران عملی و بدنه گرایش سندیکالیستی و تلاش برای نشان دادن آنها بر سر جایشان که در روند خود میتوانند فرجام دیگری بر خلاف منافع سرمایه داری ایران پیدا کنند با شعار وحدت و همگرایی به سراغ میزگرد در فضایی آرام با نخبگان آنها میروند.

از منصور اسانلو نیز به عنوان یکی از چهره های خوشنام و رهبران عملی کارگری در سندیکای کارگران شرکت واحد در فضایی آرام دعوت به عمل میاورند، اما بلافاصله به سراغ او و سندیکا رفته و دوباره سیاست چماق را بکار میگیرند تا آنان را که بدنه اصلی و از پایین گرایش سندیکالیستی هستند تحت فشار قرار داده و سندیکای کارگران شرکت واحد را به زیر چتر روندی ببرند که در فضای آرام!! بدنبال آن هستند. واقعیت اینست که امروزه گرایش سندیکالیستی در میان بخشهایی از کارگران و برخی رهبران عملی آنان، نه به معنای متعارف امروزیش آنگونه که در غرب به عنوان دنبالچه احزاب بورژوازی جا افتاده، بلکه به معنای ظرفی برای دفاع کارگران از زندگیشان در کارزاری طبقاتی که ریشه های نظام سرمایه داری را نشانه رفته، معنا و مفهوم پیدا کرده است، دقیقاً به همین دلیل هم هست که بورژوازی ایران از سویی در تکاپوی فرجی برای گذار از این رویکرد طبقه کارگر و از سوی دیگر بهره برداری بی دغدغه از بستری که طی 27 سال گذشته برای تامین نیروی کار ارزان ایجاد کرده است، با سیاست چماق با این تشکلهای رهبران عملی آنها برخورد کرده و با سیاست همگرایی و وحدت رویه به سراغ سندیکالیستها به معنای سیاسی تر آن می رود.

همیشه چنین بوده، هر زمان که راست ترین گرایشات سرمایه داری که خود محصول مکانیزمهای اجتماعی تضمین انباشت سرمایه در دوره های معینی هستند ناتوان از تضمین انباشت سرمایه شده اند و تحت شرایط

ویژه اقتصادی- اجتماعی سیاستهای سرکوبگرانه آنان کلیت نظام سرمایه داری را در معرض ضربات سرنوشت ساز جنبش کارگری قرار داده، کار را با سیاست سرکوب و ممانشات به مدافعین چپ خود سپرده اند، تا قادر شوند وضعیت تحمیل شده به کارگران را در دوران سرکوب با کمی بالا، پایین کردن به امری متعارف و داده شده تبدیل نمایند.

رویکردهای اینچنینی بخشهای مهمی از سرمایه داری ایران در راستای تعریف نهادهای حفظ امنیت سرمایه در مقابل تعرض طبقه کارگر در ایندوره از حیات سرمایه داری ایران، گامهای اول سیاست عبور از تشکلهای سیاه به تشکلهای زرد توسط سرمایه داری ایران است که از این پس به تناسب میزان عروج جنبش کارگری در دو وجه با جدیت و قدرت بیشتری دنبال خواهد شد: ((اینکه چنین رویکردی به فرجام دلخواه خود خواهد رسید یا نه، خود بحث دیگریست که در جای دیگری میتوان به آن پرداخت))

1- وارد آوردن فشار هر چه بیشتر به فعالین و رهبران کارگری و تشکلهای ایجاد شده ی هر چند ضعیف، جهت به استیصال کشتاندن آنان برای پی ریزی تشکلهای مستقل غیر دولتی.

2- تلاش برای نزدیکی هر چه بیشتر بین گرایشات راست در درون جنبش کارگری از یک سو و از سوی دیگر مشروعیت بخشیدن به خانه کارگر از طریق یکی به میخ و یکی به نعل زدن توسط این گرایشات. (گرایشات راست موجود در درون جنبش کارگری نه میتوانند خانه کارگر را انکار کنند و نه میخواهند به یکباره آن را به رسمیت بشناسند).

موقعیت امروزی سرمایه داری ایران و خانه کارگر به عنوان ابزار فی الحال موجود آن برای مهار اعتراضات کارگری و دغدغه نخبگان گرایش سندیکالیستی به مفهوم سیاسی آن از عروج سرنوشت ساز جنبش کارگری، اساس چنین رویکردی برای طیفهای چپ و راست بورژوازی ایران است که در کنار سیاست فشار به رهبران و فعالین کارگری با هدف حاکم کردن استیصال بر آنان، بدنبال آنست تا در یک پروسه فرسایشی کارگران و فعالین کارگری را مغبون خود ساخته و ریل مورد نظر خویش را بر جنبش رو به اعتلای کارگری حاکم نماید.

باید اذعان نمود که این سیاستها تا همینجایش نیز بدرجه ای موفق بوده است، بطوریکه برخی فعالین کارگری (محسن حکیمی) با قرار دادن شوراها ی اسلامی در صدر یکی از گرایشات موجود در درون جنبش کارگری آنها را گرایشی تعریف مینمایند که دولت حامی آنان است. به عبارتی گویا آنان مستیما توسط طبقه حاکم ایران و بر بستر سرکوب تشکلهای واقعی کارگری شکل نگرفته اند بلکه گرایشی در درون خود کارگران میباشند که نتوانسته اند منافع کارگران را تضمین کنند. این آن چیزی است که خانه کارگر سالها برای جا انداختن آن تلاش کرده و امروزه در تقلا برای پذیرش و جا افتادن آن به پای میزگرد با نخبگان گرایش سندیکالیستی می رود تا قادر شود در درون جنبش کارگری جای پای باز کرده و با تحمیل ریل مورد نظر سرمایه داری ایران برای تعریف نهادهایی ((از نظر ماهیتی متفاوت با مقطع سالهای اول انقلاب 57)) جهت حفظ امنیت سرمایه در دوره پیش رو، ضامن دسترسی بی دغدغه آن به نیروی کار ارز انتر از 27 سال گذشته باشد، نیروی کار ارز انتری که بدون تضمین دسترسی سرمایه به آن، بورژوازی ایران قادر نخواهد شد بحران عمیق اقتصادی خود را مهار کرده و بقا خود را در رویکرد جهانی شدن پسا جنگ سردی سرمایه در دهکده جهانی سرمایه داران حفظ نماید.

توضیح سایت شورا: این مقاله برای چاپ در بولتن شورا توسط جعفر عظیم زاده آماده شده بود که به علت مشکلات مالی و عدم چاپ بولتن، بر روی سایت درج میگردد.

* گزارش ایلنا

نمایندگان و فعالان تشکلهای مختلف کارگری همچون شوراها ی اسلامی کار، انجمنهای صنفی، سندیکا و فعالین صنفی، روز گذشته طی میزگردی که به میزبانی ماهنامه "تولید و مصرف" برگزار شد، با بحث و گفتگو به تحلیل و نقد شرایط کنونی جامعه کارگری کشور پرداختند. به گزارش خبرنگار گروه کارگری ایلنا، در این نشست بی سابقه، علیرضا حیدری دبیر هیات مدیره کانون عالی شوراها ی اسلامی کار کشور، منصور اوسانلو عضو سندیکای کارکنان شرکت واحد، غلامرضا توکلی دبیر انجمن صنفی کارگران میدان

میوه و تره بار ، تورج ابوذرخانی رئیس هیات مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران آزاد تهران ، کاظم فرج
اللهی عضو کانون فرهنگی کارگران ، علیرضا تقفی نویسنده و فعال کارگری و ابوالحسن شفا عضو هیات
موسس سندیکای کارگران کفاش ، در محیطی آرام و به دور از هر گونه تنش ، عملکرد تشکلهای کارگری و
جامعه کارگری کشور را طی 27 سال گذشته نقد کرده و به ارایه راهکار برای برون رفت از ضعف کنونی
جامعه کارگری در خصوص پیگیری مطالبات صنفی کارگران پرداختند